

# کلاندا



## از ۳۰۰ شماره گی گذشت!

البته مذاکرات درگوشی شاعلام عوام با گل آقا، در حکم مکالمات بین الاثنتی و به منزله اسناد فوق سزای آبدارخانه بوده، افشای آن میلانثیبیه - مثل انتشار مدارک درون گروهی و چاپ آن - زیانم لال - مستوجب برزخیت مقام گل آقایی و عامل آن، مستحق تنبیهات مقرر و مواخضات مندرج در اساسنامه آبدارخانه مبارکه خواهد گردید. و ما که جان - مان را از سر راه پیدا نکرده ایم.

سلام حسبان که در سابق ایام مرسوم بوده و شاعر شیرین ساس نیز فرموده که آب دریای نتوان کشیدنی را به مقدار مختصر چشیدن، منعی ندارد، لذا محض اطلاع اذتاب و اصحاب و از باب استحضار ارساب جراید، مختصری از مذاکرات و مکالمات فیما بین گل آقا و شاعلام را که همین صبح امروز در ضمن آبدارخانه شون کرده ایم، به طریق اختصار، از کمرکش مذاکره و مکالمه آن دو پارسان، چنان که افتد و مان، ذیلاً برقم می نمایم:

- یعنی هیچ خصوصی ندارد؟

- چرا ندارد برادر شاعلام؟ دارد حکما دارد. منتهای سراتب، یک مقدار مختصری. نه آن جور که دست چپ و راستی را از بین و یسار باز کرده، بفرمای این هوا؟ نخیر... از آن هوا که حضرت عالی می فرمای، به قاعده یک گزوبیم آرش و سه و سب و دو انگشت و یک بند انگشت کمتر، یعنی اگر دقیقش را بخواهی، تقریباً این هوا! التفات نمودی؟

- نمودیم ولی حالی مان نشد تصدقت بشوم مثلاً به چه مقداری؟

- به این مقدارش که دیگر باید عقل ناقص جناب عالی هم رسیده باشد عوام جان! آ... ها... این مقدار! عنایت فرمودی؟

- فرمودیم، حالا اگر بخواهیم به لفظ ذری گفته و ضمناً فارسی را

نیز پاس داشته باشیم، چه جوری باید عرض کنیم؟

- برما که: وقتی ما شماره اول گل آقا را منتشر نمودیم، بعضی ها

گفتند «خانه یوه تا ۱۰ شماره منتشر می گردد، نه ۲۰ شماره نه ۳۰ شماره...» بعدش، سماور سرکار عالی دمر، قوی بی وره آبدارخانه زیر

زیر، همین گل آقا بگو، ادامه انتشار گل آقا مایه دوسرو و غصفر درنه دو می گردد و غیره... حال آن که ما داریم در همین پنج شبه مورخ ۷۵/۱۱/۱۱ شماره ۳۰۰ هفته نامه گل آقا را که منتشر می کنیم هیچ، از زمان هوز خشتهر الی یومناهدا، نخستین گل آقایی می باشیم که به عدد ۳۰۰ شماره رسیدیم، هیچ گل آقایی هم قبلاً این جوری نبوده، بعداً هم نخواهد بود. حالا نهایتاً التفات نمودی، یا عین این که چی؟

- نمودیم، لذات شما حالا مرخص بفرما این مطالب، یا به سمع آن سواد مادرزاد یعنی غصفر برسانیم که عیناً به رویت جراید برسانند، بلکه انتشار شماره ۳۰۰ را به ما تبریک بگویند، تبریک گفتی، و ما علی رعم غصفر بین الاقوام سرفراز و مباهی و مفتخر بشویم.

- نه عوام! می آید دستخطمان را فکشا به رویت مدیران جراید و همکاران مطبوعاتی می رساند و آن عزیزان هم همین را چاپ می کنند و گل گفت و بشودمان اتشا می شود و ما سنگ روی یخ می گردیم نخیر... ع... این جوری خوبیت ندارد. ولی اگر یک جور دیگر که بسی بهتر از

این جور باشد به ما تبریک بگویند، نور علی نور می شود، بعداً هر جا می نشینیم می گویم: ما اصلاً خوش مان نمی آید از ما تعریف کنند و به ما تبریک بگویند اما خوب، لطف دارند دیگر، ما گفته بودیم خوش مان نمی آید! التفات نمودی!

- نمودیم!



این بود عین مذاکرات ایشان با او شان (با بالعکس، او شان با ایشان) و ما محض تبت در تاریخ، بیه تمام مواخضات گل آقایی را بر تن

خودمالیده، هر چه پادا باد... آن را رعیتاً به تمام جزایه عالم «دورنویس» می‌کنیم. ولی از عموم همکاران انتظار داریم همان جور که ما با این «دورنویس» فارسی را پاس داشتیم، آنان نیز مقام غضنفری را ما پاس داشته، به جای چاپ این مطالب، مختصری (حدود یک صفحه، دو سطر - سه چهار صفحه) از سر «آن در راه» مقامات و مناقب طنز گل آفتاب و فواید و محاسن و خوبیها و مزایا و فضایل و امثال ذلک گل آقای فزایش بروم، مرقوم بفرمایند. ولی مرقاب باشند که جنبه تعریف و تمجید نداشته باشد زیرا ما نیز مثل بعضی از مقامات، از تعریف و تمجید خوش مان نمی‌آید. اما اگر از آن چیزها که عرض کردیم باشد، البته دعوا - مرافعه نمی‌کنیم. خوب، آدمیزادیم دیگر، آدمیزاد که بی عیب و ایراد نمی‌شود، هر چه از معایب، فواید و محاسن و خوبیها و مزایا و فضایل گل آقا (که از بهترین نوع انتقاد سازنده است) چاپ بنمایند، ایشان ایماً تاراحت نمی‌شود. شاغلام نیز ایضاً، ما نیز به هکذا و بقیه اذنب هم مثل ما!

● اطلاعات:

تاریخ شروع دو کلمه حرف حساب: ۲۳ دی ماه ۱۳۴۳ در صفحه ۳ روزنامه اطلاعات  
تاریخ انتشار نخستین هفته نامه گل آقا: اول آبانماه ۱۳۴۹ شمسی

تاریخ انتشار نخستین ماهنامه گل آقا: ۱۵ مرداد ۱۳۷۰ شمسی  
تاریخ انتشار نخستین سالنامه گل آقا: بهار ۱۳۷۱ شمسی  
تعداد همکاران: ۶۰ نفر  
تعداد جوانان کاربکاتوریست و طنزپرداز که کشف شده‌اند: ۳۰ نفر  
موفقیت در جشنواره‌ها:

سال ۱۳۷۱: (مقام اول) و لوح بلورین بهترین غرفه مطبوعات در اولین نمایشگاه مطبوعات  
سال ۱۳۷۲: (مقام دوم) لوح تقدیر از دومین نمایشگاه مطبوعات  
سال ۱۳۷۳: (مقام اول) پادمان لوح زرین در اولین جشنواره مطبوعات  
سال ۱۳۷۴: جایزه اول و دوم در رشته طنز مکتوب در دومین جشنواره مطبوعات  
سال ۱۳۷۵: پادمان لوح افتخار بهترین غرفه در سومین جشنواره مطبوعات  
جایزه اول در رشته طنز مکتوب و جایزه اول و دوم در رشته طنز تصویری

«غضنفر»

مسئول جمع آوری انتقادات سازنده نسبت به گل آقا  
و مامور گویند مشت محکم بر دهان استکبار جهانی، و غیره...!

ایثار و...

۲۶. حکایت: چون ایاز از چشم بد رجور شد/ عاقبت از چشم سلطان دور شد  
۱۳۵۷ و سکايت گشت محمود و ایاز دلوار / هر دو در میدان غزین کوی باز، ص ۲۵۸.  
۲۷. همان منبع، ص ۷۷  
۲۸. همانجا، دفتر دوم، بیت ۱۰۵۰  
۲۹. بیت ۱۸۵۹ به بعد  
۳۰. در اسناد تاریخی سرگذشت محمود، چنانکه درجیات این روایات را نمی‌توانیم، دو نسخه این حکایت پیش از مشرفی در اسرار التوحید دیده می‌شود که خزان سخن از ایاز نیست، جولا همی است که به وزارت می‌رسد و مشابه این روایات را در حله الاذنه درباره عمرین حداد نیز در می‌بینیم. حتی نسخه خطی قدیمیتر، ص ۳۰۵ مطار در غزوات خود به ماجرای ایاز و پیران اشاره می‌کند.  
۳۱. ایازی، پیران، به ایامدار  
تا نمائی دور از محمود خویش (دیوانه ص ۳۳۵)

۳۲. همان منبع، ص ۳۶۸  
۳۳. دیوان حافظ. در ابیات ذیل نیز، حافظ به این دو اشاره دارد:  
باردل محزون و خم طرۀ لیلی / رخساره محمود و کف پای ایاز است  
گر با حافظ به این حکایت قطار در مصیبت نامه (ص ۲۹۲) نظر دارد:  
یک شس محمود شاه حق شناس  
لشک مر افشاید، برزق آفکس  
چانه چون از انشک خود درخون کشید  
موزه او عاقبت بیرون کشید  
طشت آورد و گلاب آن نیکدام  
گشت لندر طشت به درهای هلال  
روی آتش برکف پایش نهاد  
پس زمست خلق در پایش نهاد  
۳۴. در روز از پای او سر برداشت  
پای او ز تریده تیر برداشت (خلاصه شده)  
در روز پیش دیگر، حافظ می‌فرماید: محمود بود عاقبت کار دین راه / اگر سرش بود  
در سر سوادای ایازم  
منابع:  
- بوستان سعدی به تصحیح و توضیح غلامحسین بروسی، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۳.  
- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح اله صفای تهران، فردوس، ۱۳۷۱.